

## حقوق اداری

بطور کلی عدم رعایت قواعد حقوق بدو ترتیب ممکن است صورت بگیرد یا آنکه شخص امری را برخلاف حق و قانون انجام می دهد و یا از انجام امریکه حقوقاً مکلف است امتناع مینماید.

۱- در صورتی که شخصی امری را برخلاف حق و قانون انجام دهد اولین جزائی که بنظر میرسد لغو و باطل و بی اثر بودن عمل مزبور است - ولیکن الغاء و ابطال قانونی اعمال بیرویه و برخلاف حق نه در کلیه موارد لازم است و نه در کلیه موارد کافی - هرگاه عامل از عمل بیرویه خرد نتیجه خلاف قاعده را که منظور داشته تحصیل کرده باشد اعلام لغو و بطلان آن عمل البته تأثیر و نتیجه نخواهد داشت مثل اینکه شخصی خسارتی بکسی وارد آورده و یا مرتکب قتل و جرحی شده باشد - در این موارد ضمانت اجرائی حقوق در مسئولیت شخصی عامل است و مسئولیت بر حسب شدت و ضعف اعمال انواع واقسامی دارد.

مسئولیت جزائی (حبس - جریمه) مسئولیت مالی (تسلیم مال - رفع خسارت - تأدیه غرامت) مسئولیت اداری (عزل - تنزل رتبه - انتظار خدمت) و غیره.

و نیز عمل بی رویه ممکنست بنظام اجتماعی و منافع عمومی لطمه و خسارتی وارد آورده و یا فقط متضمن ضرر و زیان بربک یا چند نفر معینی باشد - در مورد اول عمل اساساً لغو و باطل و بی تأثیر و کان لم یکن است - در مورد ثانی بطلان نسبی است یعنی فقط اشخاص ذی نفع می توانند بیاطل و لغو بودن آن استناد کرده و یا ابطال آنرا از محکمه تقاضا نمایند - گاهی عملی که برخلاف ترتیب و قاعده صورت گرفته از جهاتی باطل و بی تأثیر و از جهات دیگر نافذ و مؤثر است.

۲- در صورتیکه شخصی از انجام امری که حقوقاً بدان مکلف است امتناع نماید - عدم انجام تکلیف قانونی چون

همیشه موجب زیان و خسارت اشخاص دیگر است - قانون بشخص یا اشخاص زبان دیده اختیاراتی داده و وسائلی در دسترس آنها گذاشته است که بتوانند امتناع شخص ممنوع را بی تأثیر کرده و بهره که قانوناً حق آنها است نایل گردند - و سبیل مزبور مختلف است (از قبیل اجبار شخص بانجام امری که تعهد داده و یا قانوناً لازم است و یا انجام آن بوسیله اشخاص دیگر بخرج ملثم و یا الزام بتأدیه خسارت و غیره).

چون برای باطل و بی تأثیر کردن اعمالی که برخلاف حق بعمل آمده و یا امتناعی که از انجام تکلیف قانونی شده ممکنست اعمال زور و قدرت لازم شود - در کلیه موارد فوق در صورت لزوم قوای عمومی و اجرائی کشور بر طبق تشریفات و ترتیب معین برای اجرای حق و قانون دخالت مینمایند (مثل توقیف و حراج اموال و توقیف اشخاص از طرف مأمورین اجراء - وضابطین عدلیه - و یا انحلال و بستن مؤسساتی که برخلاف حق تأسیس و مفتوح شده است).

مجموعه تدابیر فوق را که برای اجراء حق و قانون مقرر شده است در اصطلاح حقوق ضمانت اجرائی مینامند. باید دانست که ضمانت اجرائی قواعد حقوقی در تمام رشته های حقوق یکسان نیست و از اینجا نمره و نفع تقسیمات حقوق ظاهر و معلوم میگردد.

### ب - تقسیمات حقوق

حقوق هر کشور که مجموعه قواعد و قوانین جاریه آنست در واقع نفس الامر یکی است ولی نظر بتسهیل امر مطالعه و مخصوصاً بعلمت اختلافی که در ترتیب اجزای قواعد مزبور و ضمانت اجرائی آنها موجود است علماء حقوق فرنگی تقسیماتی در آن قائل شده و عده از احکام و قواعد را که از جهاتی باهم ارتباط بیشتر دارند و راجع بیک یا موضوع های متجانس اند جداگانه مطالعه کرده و تحت عنوان مخصوص در آورده اند.

تقسیمی که بیشتر از همه تقسیمات شایع و مورد قبول واقع شده تقسیم حقوق است :

اولاً بحقوق ملی و بین المللی.  
ثانیاً بحقوق عمومی و خصوصی.

نسبت باساس حقوق بین الملل نیز علماء حقوق اختلاف دارند - دسته ( بیشتر فرانسویها ) وضع آنرا - مثل سایر رشته های حقوق طبیعی و ناشی از نظام اجتماعی عالم و حس عدالت خواهی انسان میدانند. دسته دیگر برخلاف برای دول خارج از آنچه که خود آنها مقرر داشته و قبول و تعهد کرده اند الزامی قائل نیستند - بعضی از مؤلفین اساساً وجود حقوق بین المللی را منکر شده اند زیرا قواعد و احکام آنرا ف قد ضمانت اجرائی یافته اند و میگویند - در حقوق داخلی مقامی برای انشاء قوانین و مقاماتی برای رسیدگی و قضا و مقامات دیگری برای اجرای قواعد و الزام افراد بر رعایت حق و قانون وجود دارد - در صورتیکه حقوق بین الملل فاقد همه این مراتب است - بنابراین در واقع و نفس الامر عنوان حقوق بر آن صادق نیست .

در مقابل طرفداران حقوق بین الملل میگویند :

اولاً حق برای آنکه وجود داشته باشد محتاج بقوه که آنرا انشاء و وضع نماید نیست زیرا حقوق چه در روابط داخلی و چه در روابط بین المللی بخودی خود وضع و برقرار میشود . ثانیاً عدم وجود قوه برای رسیدگی و قضاوت نسبت بکلیه اختلافات بین المللی و عدم وجود قوه دیگر برای اجراء حق و عدالت سبب نمیشود که قواعد حقوق بین المللی فاقد هر نوع ضمانت اجرائی باشد چه ضمانت اجرائی آنها در احساسات عمومی افراد و دول متعین عالم بسبب طرفداری از حق و تنفر از رفتار و کردار ظالمانه دولت متجاوز میباشد ولیکن باید انعان کرد که این تضمین بهر حال تضمینی بسیار ضعیف و کم تأثیر است .

حقوق ملی یا داخلی نیز بحقوق عمومی و خصوصی

تقسیم شود

۱ - حقوق خصوصی قواعد و احکامی را گویند که

حاکم بر روابط افراد مردم است حقوق خصوصی را نیز بشعب مختلف ( حقوق مدنی - حقوق تجارتنی - حقوق دریائی - حقوق روستائی - حقوق کارگری و غیره ) تقسیم کرده اند - ولی در واقع اساس و قاعده حقوق خصوصی بلکه حقوق بطور مطلق همان حقوق مدنی است که راجع بر روابط خانوادگی و مالی تمام افراد کشور بدون توجه بشغل و حرفه آنها میباشد - حقوق تجارتنی و روستائی و غیره برخلاف بشغل و حرفه طبقات مختلف نظر دارد - هر وقت رشته از امور اجتماعی اهمیت مخصوصی پیدا کرده و از سایر رشته ها متمایز شد و قواعد و احکام مربوطه بآن زیاد گردید علماء حقوق محض سهولت امر مطالعه و تحصیل و روشن شدن مطالب آنها را جداگانه بررسی نموده و تحت عنوان مخصوص و مستقلی قرار میدهند - چنانکه در کشور ما حقوق تجارت موجود است ولیکن هنوز حقوق روستائی و کارگری و غیره بعنوان مستقل وجود ندارد و قواعد و احکام مربوطه باین امور را در ضمن حقوق مدنی و یا حقوق تجارت بیان می نمایند .

بهر حال باید دانست که شعبه های مختلف حقوق خصوصی هیچ نوع تفاوت و اختلاف ذاتی باهمدیگر ندارند - قواعد حقوق مدنی نسبت بسایر رشته ها بمنزله اصل است یعنی هرگاه نسبت بمورد مخصوص حکم خاص و استثنائی نباشد قاعده حقوق مدنی عیناً اجرا میگردد .

۲ - حقوق عمومی قواعد و قوانین مربوط بتشکیلات دولت و مؤسسات اداری و روابط آنها با یکدیگر افراد مردم را گویند - برخلاف آنچه که راجع بشعب مختلف حقوق خصوصی گفته شد عدّه از علماء حقوق معتقدند که حقوق عمومی و خصوصی ذاتاً باهمدیگر تفاوت دارند و بدین طریق استدلال میکنند که قواعد حقوق خصوصی از طرف دولت یعنی قوه حاکمه جامعه وضع شده و در صورت لزوم بقوه قاهره اجرا میگردد ولی در حقوق عمومی یعنی حقوقی که راجع بدولت و عمال دولت است قوه حاکمه که بالاتر از آن بوده و میتواند قواعدی نسبت باعمال آن مقرر داشته و لدی الاقتضاء آنها را بقوه قاهره بر علیه دولت اجرا کند وجود ندارد .